

اولین چالش ۱۲ هفته‌ای  
ماورای طبیعی شدن

هفته اول  
(قسمت اول)



مقدمه ..... ۱

همه چیز از انرژی و نور ساخته شده است ..... ۳

ما حقیقتاً موجوداتی از جنس نور هستیم ..... ۴

طرز کار مراکز انرژی بدن ..... ۷



به اولین چالش دوازده هفته‌ای «ماورای طبیعی شدن» خوش آمدید. طی سه ماه آینده قصد داریم تمرینات، مراقبه‌ها و تمامی آموزه‌هایی را که دکتر جو دیسپنزا در دوره جامع «ماورای طبیعی شدن» مطرح می‌کنند به دقت مورد بررسی قرار دهیم. به این منظور هر هفته دو یا سه دفترچه به اشتراک خواهیم گذاشت که حاوی نکات مهم کتاب‌های «ماورای طبیعی شدن» و «شکست عادت‌های کهنه» خواهد بود. این که هر هفته کدام یک از بخش‌های این دو کتاب را مورد بررسی قرار دهیم بستگی به فایل‌های صوتی مراقبه همان هفته دارد. به طور مثال هفته اول و دوم فصل‌های سوم و چهارم کتاب «ماورای طبیعی شدن» را مورد بررسی قرار خواهیم داد و هفته چهارم فصل دوم این کتاب را موشکافی خواهیم داد.

سر فصل‌های هر کدام از دفترچه‌ها را به گونه‌ای طراحی کرده‌ام که در پایان هفته دوازدهم تمامی نکات این دو کتاب را پوشش خواهیم داد. به بیان دیگر اگر کسی هنوز این دو کتاب را مطالعه نکرده است با خواندن دفترچه‌های چالش از مطالعه کتاب‌ها بی‌نیاز می‌شود. با این وجود پیشنهاد من این است که طی ۱۲ هفته آینده هر روز زمانی را به مطالعه این دو کتاب اختصاص دهید.

بخش مهم دیگر این چالش شرکت در بحث‌های تالار گفتگو است. شرکت در بحث‌های تالار گفتگو بخش مهمی از این چالش ۱۲ هفته‌ای می‌تواند باشد. زیرا بسیاری از سوالات و ابهامات شما در خلال این بحث‌ها رفع خواهد شد و همچنین می‌توانید سوالات خود را به صورت مستقیم با کارشناسان رویال مایند مطرح کنید. هنگامی که شما در قسمتی از فرآیند مراقبه با ابهامی مواجه شده‌اید، بهتر است مشکل خود را در تالار گفتگو مطرح کنید تا کارشناسان رویال مایند و بقیه دوستان، شما را در رفع این مشکل یاری کنند. بسیاری از دوستانی که در تالار گفتگو حضور دارند مدت زمان زیادی است که آموزه‌های دکتر جو دیسپنزا را دنبال می‌کنند و طی این مدت تجربه‌ی زیادی کسب کرده‌اند. بنابراین در اغلب موارد به سرعت می‌توانند راه‌حلی برای رفع مشکل شما ارائه دهند. شخصاً هر هفته چند بحث مهم را در رابطه با آموزه‌های آن هفته در تالار گفتگو مطرح خواهیم کرد



تا در کنار شما عزیزان به بحث و تبادل نظر پردازیم و بتوانیم از قدرت خرد جمعی برای رشد و تعالی مان استفاده کنیم.

نکته آخر اینکه اگر به تازگی با آموزه‌های دکتر جو دیسپنزا آشنا شده‌اید و یا اینکه برای اولین بار است که از تکنیک‌هایی مثل مراقبه استفاده می‌کنید ممکن است در ابتدای این چالش دچار سردرگمی شوید و گاهی اوقات احساس کلافگی کنید. دلیل این کلافگی این است که شما در حال یادگیری مهارتی جدید هستید و باید به مغزتان اجازه دهید مدارهای عصبی جدیدی برای این مهارت جدید ایجاد کند. مراقبه مهارت ساده‌ای نیست. مراقبه یعنی اوج تمرکز! به مغزتان فرصت دهید که طی چند هفته ابتدایی این چالش، مسیرهای جدید عصبی را ایجاد کند. این نکته را گوشزد کردم زیرا دوره‌ی جامع ماورای طبیعی شدن دارای ضمانت بازگشت وجه است و ممکن است طی چند روز اول به دلیل سردرگمی و جدید بودن مطالب احساس کنید که بهتر است از این چالش انصراف دهید اما توصیه من این است که حداقل ۲۱ روز به خودتان فرصت دهید و سپس در روز بیست و یکم در رابطه با انصراف از این دوره تصمیم‌گیری کنید. زیرا شما تا نیمه شب روز بیست و یکم فرصت درخواست بازگشت وجه دارید.

امیدوار هستم که بتوانیم طی دوازده هفته آینده در کنار یکدیگر تجربه‌های ناب‌ی داشته باشیم و مرزهای موفقیت و رشد شخصی را جا به جا کنیم. اگر شما هم همانند من مشتاق شروع این سفر معنوی هستید بیایید هر چه زودتر شروع کنیم.

با آرزوی موفقیت

روزبه ملک زاده

پاییز ۹۸

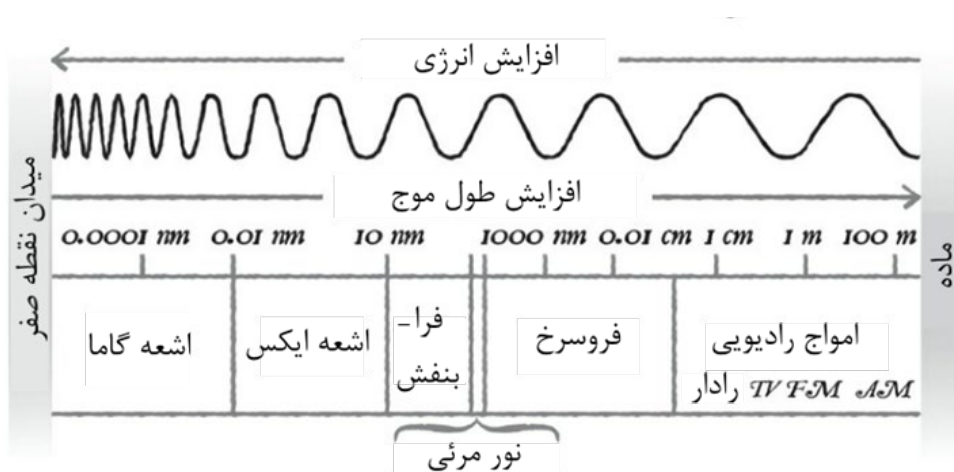


## همه چیز از انرژی و نور ساخته شده است

تمام چیزهای دنیای شناخته شده‌ی ما یا از نور و اطلاعات (یا انرژی و آگاهی) تشکیل شده‌اند یا آن را ساطع می‌کنند. در واقع، این عناصر آنقدر پیوند نزدیکی با هم دارند که جدا کردن آنها غیرممکن است. به اطراف خود نگاه کنید. حتی اگر چیزی جز ماده - اشیاء، چیزها، افراد یا مکان‌ها - نبینید، باز هم می‌توان گفت که دریای بی‌پایانی از فرکانس‌های نامرئی وجود دارد که حاوی اطلاعات رمزگذاری شده هستند. این یعنی شما به مثابه موجود آگاهی که دارای بدن هستید، از نوری تشکیل شده‌اید که به صورت گرانشی سازمان یافته است و مملو از اطلاعات است؛ و مدام در حال دریافت و ارسال فرکانس‌های مختلفی هستید، که همگی سیگنال‌های مختلف را حمل می‌کنند، درست مثل رادیو یا موبایل.

به یاد داشته باشید که وقتی دکتر جو دیسپنزا می‌گوید نور، منظور تمام نور است، که تمام طیف فرکانس‌های الکترومغناطیسی - مرئی و نامرئی - را شامل می‌شود، نه فقط نور مرئی. نگاهی به شکل ۱ بیندازید؛

### طیف نوری فرکانس‌های الکترومغناطیسی



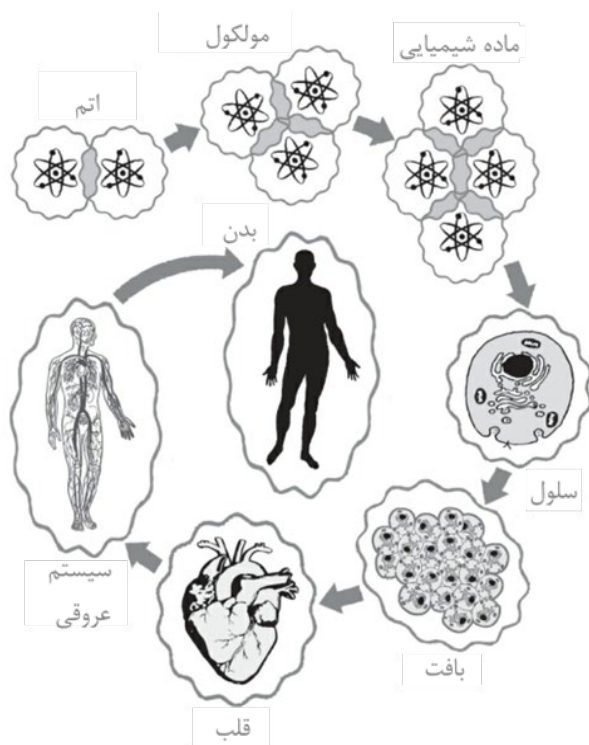
شکل ۱: این شکل تمام طیف فرکانس‌های الکترومغناطیسی را از میدان نقطه‌ی صفر تا ماده نشان می‌دهد. با افزایش انرژی (یا افزایش فرکانس)، طول موج کاهش می‌یابد. با کاهش انرژی (یا کاهش فرکانس)، طول موج افزایش می‌یابد. در وسط طیف نور مرئی قرار دارد که تنها طیفی از واقعیت است که ما می‌توانیم با چشمانمان درک کنیم.

این شکل تمام طیف نور را نشان می‌دهد و فرکانس‌های الکترومغناطیسی شناخته شده را نیز نشان می‌دهد. طیف نور مرئی - که ما تمام رنگ‌های مختلف دنیا را در آن مشاهده می‌کنیم - کمتر از یک درصد فرکانس‌های نوری موجود را تشکیل می‌دهد. این یعنی اکثریت فرکانس‌ها از درک ما خارج هستند و لذا بیشتر واقعیت شناخته شده‌ی ما در این دنیا، با استفاده از حواس پنجگانه قابل تجربه نیست. لذا حقیقت این است که ما تنها طیف کوچکی از واقعیت را درک می‌کنیم. به غیر از چیزهایی که ما با چشمان فیزیکی خود می‌بینیم، اطلاعات زیادی دیگری در دسترس ما قرار دارد.

اگر به شکل ۱ توجه کنید در سمت راست نمودار مشاهده می‌کنید که حتی اجسام مادی از انرژی و نور تشکیل شده‌اند اما چون دارای فرکانس بسیار کم و طول موج بسیار بزرگی هستند آن‌ها را به شکل یک جسم ثابت می‌بینیم. ماده به خودی خود متراکم‌ترین فرکانس را دارد، چون آهسته‌ترین سرعت را دارد و متراکم‌ترین شکل نور و اطلاعات است.

## ما حقیقتاً موجوداتی از جنس نور هستیم

تمام این‌ها در سطح زیراتمی یا کوانتومی شروع می‌شود. به شکل ۲ نگاه کنید.



### از انرژی به ماده

شکل ۲: وقتی اتم‌ها به هم پیوسته و انرژی و اطلاعات را به اشتراک می‌گذارند، مولکول‌ها را تشکیل می‌دهند. مولکول میدان نوری نامرئی در اطراف خود دارد که از انرژی و اطلاعات تشکیل شده است و ویژگی‌های فیزیکی به مولکول می‌دهد تا پابرجا بماند.



اگر دو اتم، که هر یک برای خود هسته‌ای دارد، را بگیرید و کنار هم بگذارید تا مولکولی را تشکیل دهند، این دو اتم نور و اطلاعات را با هم به اشتراک می‌گذارند. و چون این دو اطلاعات را با هم به اشتراک می‌گذارند، انرژی یکسانی دارند که این انرژی نیز فرکانس خاصی دارد. آنچه این دو اتم را به مثابه یک مولکول در کنار هم نگه می‌دارد میدان نامرئی انرژی است.

وقتی این اتم‌ها با هم اتمی را تشکیل می‌دهند و اطلاعاتی را مبادله می‌کنند، ویژگی‌ها و خصوصیات فیزیکی متفاوتی پیدا خواهند کرد، مثلاً تراکم، نقطه‌ی جوش و وزن اتمی آن‌ها با زمانی که از هم جدا بودند، متفاوت خواهد بود. شایان ذکر است که آنچه به مولکول ویژگی‌های خاص داده و شکل و ساختار خاصی به آن می‌بخشد، میدان نامرئی انرژی پیرامون ماده است. مولکول‌ها بدون به اشتراک گذاشتن اطلاعات و انرژی نمی‌توانند تشکیل شوند.

اگر اتم دیگری اضافه کنید، مولکول متفاوتی حاصل می‌شود که ویژگی‌های فیزیکی خاصی دارد و ساختار اتمی متفاوتی دارد. و اگر اتم‌های دیگری اضافه کنید، ترکیبی شیمیایی به دست می‌آید و پیرامون این ترکیب شیمیایی میدانی نامرئی از انرژی وجود دارد که آن را کنار هم به حالت فیزیکی نگه می‌دارد و به آن زندگی می‌بخشد. این نیروهای اتمی واقعی و قابل اندازه‌گیری هستند.

اگر تعداد کافی ترکیب شیمیایی را گرفته و با هم مخلوط کنید، در نهایت سلولی را به دست خواهید آورد؛ این سلول نیز میدانی نامرئی از انرژی پیرامون خود دارد که به آن زندگی می‌بخشد. در ادامه اگر گروهی از سلول‌ها را کنار هم قرار دهید، بافت به دست می‌آید؛ بافت نیز میدانی نامرئی از فرکانس و انرژی منسجم و وحدت‌بخش دارد که باعث می‌شود تک تک سلول‌ها هماهنگ با هم کار کرده و مانند گروه عمل کنند. اگر این بافت را گرفته و برای عملکرد اختصاصی‌تری توسعه دهید، اندام به دست می‌آید و اندام نیز میدانی نامرئی از انرژی الکترومغناطیسی دارد. اندام اطلاعات را از این میدان نامرئی انرژی دریافت می‌کند. در واقع، حافظه‌ی اندام در این میدان وجود دارد.

در ادامه به دو داستان معروف که اثبات‌کننده‌ی وجود این میدان اطلاعاتی در اطراف هر کدام از اندام‌های بدن است، توجه کنید:

معروف‌ترین داستان در این رابطه، داستان کلیر سیلویا<sup>۱</sup> است که کتابی تحت عنوان *تغییر قلب*<sup>۲</sup> نوشته و در آن تجربیات خود را بعد از پیوند قلب و ریه در سال ۱۹۸۸ توضیح داده است. تنها چیزی که او می‌دانست این بود که اندام‌های جدیدش از بدن پسر ۱۸ ساله‌ای گرفته شده بودند که در تصادف موتورسیکلت جان باخته بود. پس از پیوند، این رقااص حرفه‌ای به ناگت مرغ، سیب زمینی سرخ کرده، آجگو، فلفل سبز و شکلات اسنیکرز میل پیدا کرد، حال آنکه قبل از پیوند به این غذاها علاقه‌ای نداشت. شخصیتش هم تغییر کرد - او جسورتر شد و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرد. حتی دختر نوجوانش به شوخی به او می‌گفت شبیه مردها راه می‌رود. وقتی سیلویا بالاخره خانواده‌ی اهداکننده‌ی عضو را پیدا کرد، متوجه شد که این غذاها در واقع غذاهای مورد علاقه‌ی آن مرد جوان بوده‌اند. این اطلاعات حیاتی در میدان نوری پیرامون آن اندام ذخیره شده بود.

جالب‌ترین داستان در این رابطه داستان دختر هشت ساله‌ای است که قلب یک دختر ده ساله را به او پیوند زده بودند و بعد از پیوند خواب می‌دید که به قتل می‌رسد. اهداکننده واقعاً به قتل رسیده بود و مجرم هم هنوز دستگیر نشده بود. مادر بیمار او را نزد روان‌پزشک برد؛ روان‌پزشک معتقد بود چیزهایی که آن دختر در خواب می‌دید، واقعا اتفاق افتاده بود. آن‌ها با پلیس تماس گرفتند و پلیس به کمک توصیف دقیق آن دختر از صحنه‌ی قتل، زمان و مکان وقوع جرم، سلاح مورد استفاده، ویژگی‌های فیزیکی قاتل و لباسی که قاتل در زمان قتل پوشیده بود، پرونده‌ای باز کرده و در نهایت قاتل شناسایی، دستگیر و مجازات شد.

پس در این موارد، اطلاعات موجود در میدان انرژی پیرامون عضو پیوندی سبب تغییر میدان انرژی شخص گیرنده شده است - نور و اطلاعات متفاوت عضو اهدایی با میدان از پیش موجود فرد گیرنده ترکیب شده است. فرد گیرنده می‌تواند این اطلاعات را به عنوان خاطره‌ای در میدان دریافت کند و این خاطرات بر ذهن و بدن وی تأثیر می‌گذارند. در اینجا انرژی که اطلاعات خاصی را با خود حمل می‌کند، بر ماده تأثیر می‌گذارد.

<sup>1</sup> Claire Sylvia

<sup>2</sup> A change of Heart





سپس وقتی اندام‌ها را کنار هم جمع کنیم، سیستم به دست می‌آید - مثلاً سیستم اسکلتی عضلانی، قلبی عروقی، گوارشی، تولید مثلی، درون ریز، لنفاوی، عصبی و سیستم ایمنی. این سیستم‌ها با دریافت اطلاعات از میدان انرژی و آگاهی نامرئی پیرامون‌شان کار می‌کنند. و وقتی سیستم‌ها را کنار هم قرار دهید، بدنی به دست می‌آید که آن نیز میدانی نامرئی از انرژی الکترومغناطیسی در اطراف خود دارد و آن میدان الکترومغناطیسی حیاتی، هستی واقعی ماست.

معنای تمام این گفته‌ها این است که ما حقیقتاً موجوداتی از جنس نور هستیم و هر یک از ما نیروی حیاتی از خود ساطع کرده و میدان نوری واقعی پیرامون بدن خود به وجود می‌آوریم. می‌توان با اطمینان گفت که هر چه بیشتر واقعیت‌مان را بر حسب حواس مان تعریف کنیم و زندگی مادی‌گرایانه داشته باشیم و روی ماده تمرکز کنیم (و لذا هر چه بیشتر واکنش استرس خود را فعال کنیم)، بیشتر اطلاعات ارزشمند را از دست می‌دهیم. دلیل این امر این است که هر چه بیشتر روی ماده، اشیاء، چیزها، افراد و جاهای دنیای بیرون مان تمرکز کنیم، کمتر خواهیم توانست سایر فرکانس‌هایی را ببینیم که بر چشم مادی آشکار نیستند. و اگر از آن‌ها آگاه نباشیم، برای ما وجود ندارند.

## طرز کار مراکز انرژی بدن

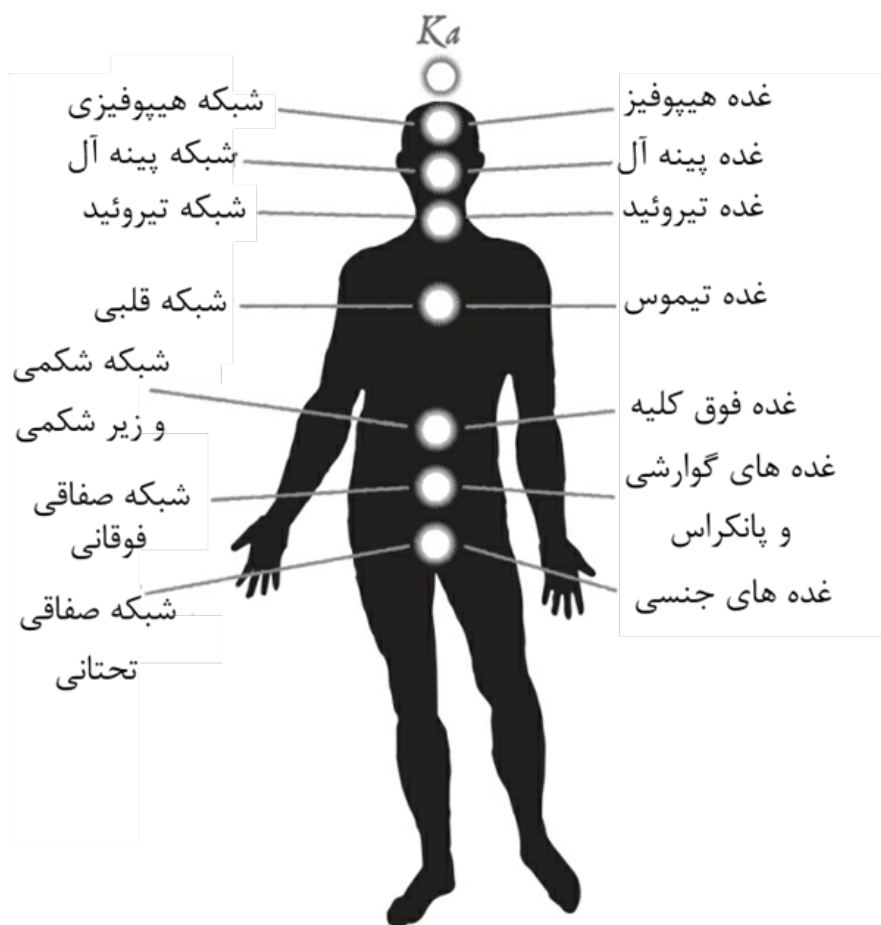
حال که متوجه شدیم در اطراف هر کدام از اندام‌ها و سیستم‌های بدن ما میدان اطلاعاتی از جنس انرژی وجود دارد، می‌خواهیم نگاه دقیق‌تری به هر یک از مراکز اصلی انرژی بدن بیندازیم. هر یک از این مراکز را یک مرکز جداگانه‌ی اطلاعات در نظر بگیرید. هر کدام از آن‌ها انرژی خاص خود را دارد که سطح متناظری از آگاهی را به همراه دارد؛ نور خاص خود را ساطع می‌کند که اطلاعات بسیار مخصوصی دارد؛ و فرکانس خاصی برای خود دارد که پیام خاصی در بر دارد. هر یک از آن‌ها غده‌ی مخصوصی نیز دارد؛ هورمون‌های منحصر بفرد خود را دارد؛ وضعیت شیمیایی خاص خود را داراست؛ و شبکه‌ی نورونی جداگانه‌ی خود را دارد. هر یک از این مجموعه‌های شبکه‌های عصبی را می‌توان نوعی مغز چه<sup>۳</sup> در نظر گرفت. و اگر هر یک از این مراکز مغز مخصوص

<sup>3</sup> Mini-brain



خود را داشته باشد، پس می‌توان گفت هر یک ذهن مخصوص خود را نیز دارد. نگاهی به شکل ۳ بیندازید؛ در این شکل جایگاه هر یک از این مراکز و نیز آناتومی و فیزیولوژی مربوط به هر یک را مشاهده می‌کنید.

### مراکز انرژی



شکل ۳: هر یک از مراکز انرژی بدن ساختار بیولوژیکی خاص خود را دارد. هر یک از اینها غدد، هورمون‌ها، مواد شیمیایی و مغزچه‌ی (شبکه‌ی نورونی) خاص خود را داشته و لذا ذهن مخصوص خود را داراست.



## مرکز اول انرژی:

مرکز انرژی اول بر ناحیه‌ی اندام‌های جنسی حکم‌رانی می‌کند، از جمله میان‌دوره<sup>۴</sup>، کف لگن، غده‌های مرتبط با واژن یا آلت مردانه، پروستات در مردان، مثانه، روده‌ی بزرگ و مقعد. این مرکز انرژی به تولید مثل، دفع، لذت جنسی و هویت جنسی مربوط است. هورمون‌های استروژن و پروژسترون در زنان و تستوسترون در مردان تحت کنترل این مرکز هستند. مقدار زیادی انرژی سازنده در این مرکز اول قرار دارد. به مقدار انرژی مورد نیاز برای ایجاد زندگی و به دنیا آوردن بچه فکر کنید. وقتی این مرکز متعادل باشد، انرژی سازنده‌ی شما به جریان در می‌آید و هویت جنسی‌تان هم بهتر تثبیت می‌شود.

## مرکز دوم انرژی:

دومین مرکز انرژی کمی پایین‌تر از ناف قرار دارد. این مرکز بر تخمدان‌ها، رحم، کولن، پانکراس و قسمت پایینی کمر حاکم است. این مرکز به تغذیه، گوارش، دفع و تجزیه‌ی مواد غذایی به انرژی ربط دارد - از جمله به آنزیم‌ها و ترشحات گوارشی و نیز آنزیم‌ها و هورمون‌های تنظیم‌کننده‌ی قند خون. این مرکز انرژی همچنین به شبکه‌ها و ساختارهای اجتماعی، روابط، سیستم‌های حمایتی، خانواده، فرهنگ‌ها و روابط بین شخصی ربط دارد. این مرکز را می‌توان مرکز حفظ یا رهاسازی دانست - تغذیه و دفع. وقتی این مرکز در تعادل باشد، شما در محیط و در دنیا احساس امنیت می‌کنید.

## مرکز سوم انرژی:

مرکز انرژی سوم در حفره‌ی شکم قرار دارد. این مرکز بر معده، روده‌ی کوچک، طحال، کبد، کیسه‌ی صفرا، غدد فوق کلیه و کلیه‌ها حاکم است. هورمون‌های مربوط به آن عبارتند از هورمون آدرنالین و کورتیزول، هورمون‌های کلیوی و مواد شیمیایی‌ای مانند رنین، آنژیوتانسین، اریتروپویتین و تماما آنزیم‌های کبد و نیز آنزیم‌های معده مانند پپسین، تریپسین، کیموتریپسین و هیدروکلریک اسید. این مرکز به اراده، قدرت، خود-مهم-بینی، کنترل، پشتکار، پرخاش و سلطه ربط دارد. این مرکز را

<sup>۴</sup> میان‌دوره به ناحیه‌ی بین مقعد و آلت تناسلی گفته می‌شود. (م)



می‌توان مرکز عمل رقابتی و قدرت شخصی، عزت نفس و هدفمندی در نظر گرفت. وقتی مرکز سوم در تعادل باشد، شما از قدرت اراده و پشتکار خود برای غلبه بر محیط و مشکلات زندگی استفاده خواهید کرد. برخلاف مرکز دوم، مرکز سوم وقتی فعال می‌شود که شما متوجه شوید محیط‌تان امن و قابل پیش‌بینی نیست و بنابراین باید از خود و قبیله‌تان مراقبت کنید. مرکز سوم همچنین وقتی شما به چیزی نیاز داشته باشید و برای دستیابی به آن نیازمند استفاده از بدن‌تان باشید، نیز فعال می‌شود.

### مرکز چهارم انرژی:

مرکز انرژی چهارم در فضای پشت قفسه‌ی سینه قرار دارد. این مرکز بر قلب، ریه‌ها و غده‌ی تیموس (غده‌ی اصلی ایمنی بدن که تحت عنوان «فواره‌ی جوانی» شناخته می‌شود) حاکم است. هورمون‌های مرتبط با این مرکز عبارتند از هورمون رشد و اکسی توسین و نیز آبخاری از ۱۴۰۰ ماده‌ی شیمیایی مختلف که از طریق غده‌ی تیموس سیستم ایمنی بدن را تقویت می‌کنند (و مسئول رشد، ترمیم و بازسازی بدن هستند). شبکه‌ی عصبی‌ای که این مرکز بر آن حاکم است، شبکه‌ی قلبی نام دارد. این مرکز به احساساتی مانند عشق و توجه به دیگران، پرورش، عطف، شکرگزاری، قدرشناسی، تحسین، مهربانی، الهام، بیخودی، کامل بودن و اعتماد ربط دارد. الوهیت ما از این مرکز نشأت می‌گیرد؛ این مرکز جایگاه روح است. وقتی مرکز چهارم در تعادل باشد، ما به دیگران اهمیت می‌دهیم و می‌خواهیم برای مصلحت جامعه با هم همکاری کنیم. ما واقعاً عاشق زندگی می‌شویم. ما احساس کامل بودن می‌کنیم و از کسی که هستیم، راضی می‌شویم.

### مرکز پنجم انرژی:

مرکز پنجم انرژی در مرکز گلو قرار دارد. این مرکز بر غده‌ی تیروئید، پاراتیروئید و غده‌های بزاقی و بافت گردن حاکم است. هورمون‌های مرتبط با این مرکز عبارتند از هورمون‌های تیروئیدی T3 و T4 (تیروکسین)، مواد شیمیایی پاراتیروئیدی که متابولیسم بدن و میزان کلیسم در گردش را تنظیم می‌کنند. شبکه‌ی عصبی تحت امر این مرکز، شبکه‌ی تیروئیدی است.

این مرکز با بیان عشقی که در مرکز چهارم احساس می‌کردید، با بیان حقیقت و نیز با قدرت بخشیدن (با زبان و صدا) به واقعیت در ارتباط است. وقتی مرکز پنجم در تعادل باشد، صدای شما بیانگر حقایق خواهد بود، از جمله بیان عشقی که شما حس می‌کنید. شما آنقدر از خود و زندگی‌تان راضی می‌شوید که باید افکار و احساسات خود را به اشتراک بگذارید.

### مرکز ششم انرژی:

مرکز انرژی ششم در فضای عقب گلو و در پشت سرتان قرار دارد (اگر تصور این امر دشوار است، این مرکز را کمی عقب‌تر از مرکز مغزتان تصور کنید). این مرکز بر غده پینه‌آل حاکم است، یعنی بر غده مقدس. این غده دری است به سمت ابعاد بالاتر و به تغییر ادراکات شما کمک می‌کند تا بتوانید پشت پرده را ببینید و واقعیت را به شیوه‌ای غیرخطی مشاهده کنید. وقتی این مرکز باز باشد، مانند آنتن رادیو است که می‌توانید با استفاده از آن خود را روی فرکانس‌های بالاتر و فراتر از حواس پنجگانه تنظیم کنید. در اینجا است که کیمیاگر درون‌تان بیدار می‌شود.

### مرکز هفتم انرژی:

مرکز انرژی هفتم در مرکز مغز قرار دارد و از غده هیپوفیز تشکیل شده است. این غده ارباب غده‌ها نامیده شده است چون از مرکز مغز بصورت آبشاری بر غده پینه‌آل، غده تیروئید، غده تیموس، غده‌های فوق کلیه، غده پانکراس و غدد جنسی شما حکمرانی کرده و در آن‌ها هماهنگی ایجاد می‌کند. این آن مرکزی از بدن است که بیشترین تجلی الوهیت را در آن تجربه می‌کنید. همان جایست که الوهیت شما، یعنی بالاترین سطح آگاهی‌تان، از آن نشأت می‌گیرد. وقتی این غده در توازن باشد، شما با همه چیز در هماهنگی به سر می‌برید.

### مرکز هشتم انرژی:

مرکز هشتم انرژی حدود ۴۰ سانتی‌متر بالاتر از سر قرار دارد و لذا تنها مرکزی است که به هیچ بخشی از جسم شما ربط ندارد. مصری‌ها این مرکز را Ka می‌نامیدند. این مرکز بیانگر ارتباط شما با کیهان، کائنات و کل است. وقتی این مرکز فعال شود، شما احساس می‌کنید شایسته‌ی دریافت

هستید - و این کار بینش‌ها، تجلیات، درک عمیق و بارگذاری سازنده‌ی فرکانس و اطلاعاتی را ممکن می‌کند که نه از خاطرات ذخیره شده در سیستم عصبی، بلکه از کائنات، کیهان، میدان یکپارچه (یا هر نامی که بر آن قدرت برتر از خودمان می‌گذارید) نشأت می‌گیرد. ما از طریق این مرکز به داده‌ها و خاطرات میدان کوانتومی دسترسی پیدا می‌کنیم.